

# پیوند تاریخی متون دری جنوبی با گویش‌های امروزی خوزستان

سیدمهدی دادرس\*

## چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی پیوند زبانی متون دری جنوبی با گویش‌های امروزی خوزستان می‌پردازد. منظور از متون جنوبی، متن‌هایی است که به خط عربی فارسی (قرآن قدس) یا به خط عبری، در حوزه‌ی جنوبی زبان فارسی، از خوزستان تا سیستان، تا پایان قرن ششم هجری قمری نگاشته شده‌اند. مقایسه‌ی متون خراسانی و این متون نشان می‌دهد که دسته‌ی اخیر از نظر رده‌شناختی، قرابت بیشتری با فارسی میانه دارند و برخی از ویژگی‌های صرفی، آوایی و واژگانی متون پهلوی در آنها به جا مانده است. نظر به این که برخی از نوشته‌های فارسی - یهودی کهن، یعنی نمایندگان اصلی دری جنوبی، در خوزستان تحریر شده‌اند، بررسی خویشاوندی آنها با گویش‌های امروزی این ناحیه، می‌تواند روشنگر وضعیت گویشی خوزستان در عصر نگارش این متون باشد. شواهدی که نگارنده‌ی مقاله از گویش‌های شوشتری، دزفولی، بختیاری و لری فیلی، گردآوری و ریشه‌یابی کرده، از طرفی مؤید وجود گونه‌ی جنوبی فارسی نو، و از سوی دیگر گواه اصالت جغرافیایی متون جنوبی است.

**واژگان کلیدی:** دری جنوبی، گویش‌شناسی، قرآن قدس، فارسی یهودی کهن، خوزستان.

سال پنجم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰). شماره ۱۲. پژوهش‌های نثر و نظم فارسی (صص ۱۱ تا ۳۲)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۹.

sm.dadras@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۱۲.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

## ۱- مقدمه

فارسی‌شناس فرانسوی، ژیلبر لازار (۱۳۸۴: ۷)، بر مبنای مطالعات گویش‌شناختی خود بر روی متون «فارسی نو آغازین»<sup>۱</sup>، به دو گویش اصلی برای این زبان قائل شده است: نخست، گویش «خراسانی» که اساس ادبیات نوظهور دری قرار گرفت و دیگر، گویش فرضی «جنوبی» که متون نگاشته‌شده در نوار سیستان، فارس و خوزستان از آن نمایندگی می‌کنند. متون اخیر که با عنوان متون «دری جنوبی» از آنها یاد شده است، شامل دو دسته‌ی اصلی‌اند:<sup>(۱)</sup> قرآنی مترجم، معروف به قرآن قدس که در سیستان نگاشته شده است و گویشی متمایز (احتمالاً سیستانی) دارد (نک: همان: ۱۶۴) و متون فارسی یهودی کهن که کهن‌ترین آنها، از جمله *سند اهواز* (Asmussen, 1965) و تفسیر یوشع (MacKenzie, 1968)، عمدتاً در خوزستان و به خط عبری به نگارش درآمده‌اند (درباره‌ی منشأ خوزستانی تفسیر یوشع، نک: لازار، ۱۳۸۴: ۶۱؛ رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

برخلاف لازار که گویش متون فارسی یهودی کهن<sup>۲</sup> را گونه‌ای جنوبی از «فارسی نو» دانسته است، پاول (۱۳۹۶: ۵۸، ۶۳) گویش مذکور را، ضمن اذعان به برخی مشکلات نظری، تلویحاً حدواسط فارسی میانه و نو می‌داند:

هرچند این فرضیه که فارسی یهودی یک مرحله‌ی میانی بین فارسی میانه و فارسی دری نو است، از حیث بعضی مشخصه‌های منفرد دستوری درست است، اما بررسی دقیق‌تر این مشخصه‌ها معلوم می‌کند که این فرضیه نیازمند بعضی ملاحظات است و ممکن است «کمتر درست» ... باشد.

دومین اشکال وارد بر فرضیه‌ی لازار، ناهمگنی گویشی در مجموعه‌ی متونی است که وی از آنها با عنوان نمایندگان گونه‌ی جنوبی فارسی دری یاد کرده است. این ناهمگونی و اختصاصات گویشی هر کدام از این متون، تا حدودی وجود گویش فرضی مادر برای متون دری جنوبی را با تردید مواجه می‌کند؛ با این حال، بر مبنای شواهد لازار، می‌توان

1-Early New Persian

2-Early Judaeo-Persian

دست‌کم وجود موج یا جریان همگونیِ گویشی‌ای را در نواحی جنوبی ایران پذیرفت؛ از این رو تقسیم‌بندیِ گویشیِ وی از فارسی دری به دو گونه‌ی خراسانی و جنوبی، هرچند نادقیق یا غیرواقعی، می‌تواند راهگشا باشد.

مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از فرضیه‌ی فوق، به بررسی مختصات گویشیِ مشترک میان متون به‌اصطلاح «دری جنوبی» و گویش‌های امروزی خوزستان می‌پردازد. این ویژگی‌های گویشی که در ادامه به تفصیل توصیف خواهند شد، افزون بر تأیید پایگاه گویشیِ متونِ دریِ جنوبی و تکلم به فارسی نو در جنوب ایران، تا حدودی کارآیی فرضیه‌ی لازار را اثبات می‌کنند.

از جمله فواید یا پیامدهای مطالعه‌ی تطبیقی میان دریِ جنوبی و گویش‌های امروزی خوزستان، بازسازی نقشه‌ی گویشیِ فارسی دری در نخستین قرون اسلامی در نواحی غربی پراکنش آن است؛ بویژه در عراق (تیسفون)<sup>(۲)</sup> که امروزه دیگر اثری از گویش‌های فارسی در آنجا باقی نمانده است. نظر به این که برخی از مهم‌ترین متون فارسی‌یهودیِ کهن در خوزستان نوشته شده‌اند و بی‌تردید نماینده‌ی زبان قدیم این منطقه هستند، به گمان راقم این سطور، این بررسی اهمیت دوچندان دارد. قَلَّتِ متون دریِ جنوبی که نظریه‌پردازی درباره‌ی این گویش را تا حدی دشوار ساخته است، از دیگر ضرورت‌های مراجعه به گویش‌های زنده‌ی جنوب‌غربی ایران است.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

به زبان فارسی، در حدود استقصای نگارنده، در زمینه‌ی پیوند گویش‌های امروزی خوزستان با متون دریِ جنوبی، پژوهش مستقل و یا اشارتی صورت نگرفته است. محمدی خمک (۱۳۷۱) در مقاله‌ای با عنوان «گویش سیستانی در ترجمه‌ی قرآن قدس» به مقایسه‌ی برخی قرابت‌های واژگانی میان گویش و متن مذکور پرداخته است. پس از او صادقی و راشد محصل (۱۳۹۰) نمونه‌هایی از واژه‌های مشترک در قرآن قدس و گویش‌های خراسان جنوبی را گردآوری کرده‌اند. نرگسیان (تاریخ؟) به نوبه‌ی خود کوشیده میان گویش مرکزی

راجسی (بادرودی‌اریسمانی) و قرآن قدس پیوندی برقرار کند که به نظر این نگارنده، در این امر چندان موفق نبوده است. به زبان‌های غربی، می‌توان به سخنرانی M. Kinzler در هفتمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایرانی در مسکو با عنوان *The Khuzistan Dialect of Early Judaeo-Persian and Modern Dialects of the Region* اشاره کرد که ظاهراً هنوز منتشر نشده است. متأسفانه امکان دسترسی به این گفتار برای نگارنده فراهم نشد؛ اما براساس منابع مندرج در چکیده‌ی آن به نظر نمی‌رسد از جامعیت لازم در این زمینه برخوردار باشد.

### ۳- گویش‌های مورد مطالعه

در میان گویش‌های خوزستان امروز، گویش لُری از گسترده‌ترین پراکنش جغرافیایی برخوردار است و سه گونه‌ی اصلی آن یعنی لُری فیلی (لُری شمالی)، لُری بختیاری و لُری بویراحمدی (هر دو با عنوان: لُری جنوبی)، هر کدام در این استان گویشورانی دارد. رامهرمزی که گویش مردم رامهرمز است با بختیاری خویشاوندی دارد. چند گویش خویشاوند با لُری بویراحمدی نیز، مانند گویش بهمئی و ماهشهری، در بخش‌هایی از شرق، جنوب‌شرقی و مناطق ساحلی جنوب خوزستان، تکلم می‌شود. شوشتری دزفولی، دومین خانواده‌ی گویشی بزرگ خوزستان است. اختلافات میان این دو گویش بیشتر لهجه‌ای و به میزان اندکی واژگانی است. گویش بهبهانی در شهر بهبهان متداول است و دراصل به خانواده‌ی گویش‌های فارس تعلق دارد. برخلاف دیگر گویش‌های خوزستان، بهبهانی، کُنایی<sup>۳</sup> است (نک: کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). در پژوهش حاضر، گویش بهبهانی و گویش‌های هم‌خانواده‌ی بویراحمدی، به دلیل پیوند تاریخی مناطق شرقی و جنوب‌شرقی خوزستان امروز با فارس قدیم، کنار گذاشته شده‌اند. به نظر نگارنده، نماینده‌ی اصلی گویش‌های خوزستان قدیم، شوشتری و دزفولی هستند و از همین رو مطالعه‌ی حاضر عمدتاً بر این دو گویش متمرکز شده است. مطالعه‌ی گویش‌های بختیاری و لُری فیلی نیز به گونه‌هایی از آنها محدود شده

3- ergative

است که در خوزستان امروز قرار می‌گیرند؛ مانند بختیاری ایزه و مسجدسلیمان و لری اندیمشکی. به قراین متعدد، که خارج از بحث حاضر است، نگارنده معتقد است میان لری فیلی و بختیاری و گویش شوشتری دزفولی، رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. پیوستگی تاریخی خوزستان و «بلاد اللور»، که در متون تاریخی به آن اشاره شده است،<sup>(۳)</sup> به نوبه‌ی خود بررسی گویش‌های لری شمال خوزستان را توجیه می‌کند.

#### ۴- ویژگی‌های گویشی مشترک

پیش از ورود به بحث، یادآور می‌شود که نگارنده برای کاستن از حجم کار، هنگام نقل شواهد گویشی، از کوتاه‌نوشت‌هایی به شرح ذیل استفاده خواهد کرد: شوش (شوشتری)، دزف (دزفولی)، بخ (بختیاری)، فید (لری فیلی) و فامیا (فارسی میانه). همچنین بسیاری از لغات شوشتری، به تبعیت از مأخذ مورد مراجعه و برای پرهیز از حدس‌های نادرست راجع به تلفظ آنها، عیناً با املا‌ی فارسی نقل شده‌اند.

#### ۴-۱- سطح آوایی

##### ۴-۱-۱- لغات مخفف

لغاتی که اصطلاحاً «مخفف» نامیده می‌شوند، معمولاً در متون منظوم بیش از نثر بسامد دارند؛ اما از منظر تاریخی تخفیف آوایی در این واژه‌ها دارای منشأ گویشی است و ارتباطی با ضرورت وزنی ندارد. ذیلاً شواهدی از کاربرد این قبیل لغات در متون دری جنوبی نقل می‌گردد:

(۱) ار (= اگر): در قرآن قدس، تقریباً در همه‌ی موارد، به جای «اگر»، آر به کار رفته است (نک: لازار، ۱۳۸۴: ۱۴۶)؛ از این نظر متن نامبرده با گویش‌های لری بختیاری (بخ: ar «اگر») و فیلی (فی: ar «اگر») قرابت پیدا می‌کند:

- «گفتند یا موسی، در آنجا قومی بزرگ‌منشتی کناران‌اند، ایما درنشمیم در آن تا بیرون آیند از آن، ار بیرون آیند از آن ایما درشداران هند» (قرآن قلس، ۱۳۶۴: ۵۳).

- «می‌گهند ار داده شید این تگیرید آن و ار داده نشید آن بترسید» (همان: ۵۵).

- «ار پس کنیم ازیشان عذاب تا بی هنگامی آماریده، می‌گهند: چه می‌واز گیرد اوی را» (همان: ۱۳۳).

در متون منظوم خراسانی، «اگر» و «ار»، بسته به ضرورت وزن، در کنار هم و در متن‌های واحد به کار رفته‌اند؛ اما در متون نثر بسامد «اگر» بیشتر است. این مسأله باعث شده تا برخی تصور کنند که «ار» اساساً به زبان شعر تعلق دارد و فاقد پایگاه گویشی است. شواهد زیر که از متون کهن خراسانی استخراج شده‌اند، در کنار شواهد متنی و گویشی فوق، این تصور را ابطال می‌کنند:

- «ار وی نبرد فرمان من پس ازین خواری و زندان جزاش این بودست» (پلی میان شعر هجائی ...، ۱۳۵۳: ۶۸).

- «ار باز کردید، باز کردیم (= باز گردیم)» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵: ۲۰).

- «ار خواهد یکی از شما که مرو را باشدی بوستانی از خرماستان و رزان» (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۸۲: ۹۰).

۲) ز (= از):<sup>(۴)</sup> در قرآن قدس شواهدی از کاربرد «ز» دیده می‌شود. در لری بختیاری نیز حرف اضافهٔ ze «از» کاربرد دارد:

- «گینی ستمکاران را ترسیداران زان کسب کردند» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۳۲۲).

- «ایشان که کافر شدند زان بدس برده شدند روی گردانستاران اند» (همان: ۳۳۵).

- «زیشان هست رهبردار و فروانی زیشان فاسقان اند» (همان: ۳۶۷).

«ز» در برخی متون دری خراسانی و شرقی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال:

- «و هر جا که خوارج شوند ز ایشان باز نگردیم» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

- «من زان خویش وی را دادم» (سورآبادی، ۱۳۶۵: ۴۳۵).

۳) تحولات آوایی -uh > -ōh، -ah > -āh و -axt > -āxt، هم در قرآن قدس

(نک: لازار، ۱۳۸۴: ۱۴۷) و هم در متون فارسی‌یهودی شاهد دارند:

- «می‌گردانند سخن را از پس جایگه‌های آن» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۵۵).

- «ای تو می‌اشنوانی کوتان را، یا می‌ره نمایی کوران را؟ کی هست در وی ره‌می دیده‌ور؟» (همان: ۳۲۷).

- «یا پیغامبر، نگر انده‌گن نکنند تو را ایشان» (همان: ۵۵).

- «کی کافر شهد بدان از گره‌ها آتشان وعده اوست» (همان: ۱۳۴).

- «اشنخته شد گنه‌کاران به نشان ایشان» (همان: ۳۶۰).

o tā bāyenda kū abē āmōzišt ī rah nimūn əkār ī xēš dānēd -

šudan) «(تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸: ۱۳۶)؛<sup>(۵)</sup> برگردان: و تا پرنده که بی آموزش رهنمون کار خویش را داند شدن (= به سوی کار خویش رفتن را می‌داند).

«rah afrāz ī kār ī xud dānēd» (تفسیر یوشع - همان: ۱۳۸)؛ برگردان: راه

به سوی کار خود داند.

«čē be tabahīhist» (تفسیر یوشع - همان: ۱۴۲)؛ برگردان: چه (زیرا) تبه شد.

«ō nišānhā ō abdgirdhā kū ān xalīfat rā kunēd pa āgahī ī išan» -

(تفسیر یوشع - همان: ۱۵۹)؛ برگردان: و نشان‌ها و شگفتی‌ها که آن خلیفه را کند به آگهی‌شان.

شواهد زیر که پس از معادل فارسی آنها نقل شده‌اند، نمونه‌هایی از کاربرد لغات مخفف در گویش‌های خوزستانی‌اند:

- **اشنختن** «شناختن» (در قرآن قدس). بخن: (y) ašnahden.

- **پنه**. شوشن: **پنه‌گه** «پناهگاه». بخن: **penah**. فین: **pena** «پناهگاه».

- **چه**. شوشن: **ča**. دزف: **ča**. بخن: **čah**.

- **ره**. شوشن: **ra**، **رها** «راه‌ها». دزف: **ra**. بخن: **rah**. فین: **ra**.

- **سیه**. شوشن: **siya**. دزف: **siya**. بخن: **šah**. شاهد بختیاری را بسنجید با **se(h)**

«سیاه» در گویش بویراحمدی (نک: مقیمی، ۱۳۷۳: ۱۴۵)، و جزء شاه «سیاه» در واژه‌هایی

مثل شابلوط، شاتوت و شاتره (نک: حسن دوست، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

- کُلَه. شوش: kola. دزف: kola. بخ: kolah

- کَه. شوش: ka. دزف: ka. بخ: kah. فی: ka

- گَنَه. دزف: gona. بخ: gonah «تقصیر».

- گَه. شوش: پَریگه «پریروز». بخ: mazār-gah «گورستان»، begah «اول وقت».

بگه». فی: māl-ga «جای سکونت موقت ایل».

- مَه. شوش: mah. دزف: ma. بخ: mah

- کَه. شوش: kō، کَهی «کوهی». دزف: koh. بخ: koh

- گَرَه. بخ: goroh

شواهد فوق، در کنار شواهد مذکور از دری جنوبی، خصلت و زمینه‌ی گویشی لغات مخفف را آشکار می‌کند. مقایسه‌ی لغات خوزستانی با معادل آنها در گویش‌های امروزی خراسان، می‌تواند جنبه‌های دیگری از این حدس را روشن کند. گفتنی است که در متون نثر خراسانی نیز موارد فراوانی از واژه‌های مخفف می‌توان یافت.

#### ۴-۱-۲- تبدیل w یا y میان‌واکه‌ای به h

از خصوصیات آوایی مشترک میان قرآن قدس، متون فارسی-یهودی (نک: لازار، ۱۳۸۴:

۱۴۶، ۱۶۱) و گویش‌های بختیاری و شوشتری است؛ با این توضیح که در بختیاری این

ویژگی عام‌تر است:

- «می‌گهند (= می‌گویند): چه می‌واز گیرد اوی را» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

- «گفتند ایشان که کافر شدند: می‌نوشید بدین قرآن و اکار گوئید (= گویند) در آن»

(همان: ۳۱۸).

- «آمدند عذرآورداران از اعراب تا دستوری کرده شهید (= شود) ایشان را» (همان: ۱۱۸).

- «بشه (= بشو) بی فرعون اوی وی‌ره شد» (همان: ۱۹۹).

- «جایگه ایشان دوزخ بهد (= بُود)» (همان: ۱۸۳).



- «pa ĵud az ĩn ĵā be nē šāhēd šināxtan nar az māda» (تفسیر یوشع)

- غنی، ۱۳۸۸: ۱۷۱؛ برگردان: به جز از اینجا بنشاید شناختن نراز ماده.

این ویژگی آوایی در تاریخ سیستان نیز شاهد دارد (مقدم و شادکمالی، ۱۳۹۴: ۲۵۵):

فخر کند عمّار روزی بزرگ گوهَد آنم<sup>(۱)</sup> من که یعقوب کِشت  
(تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۷)

شواهد الف و ب در ذیل، به ترتیب از گویش‌های بختیاری و شوشتری استخراج شده‌اند:

الف) būhe «باشد؛ بُود»، magohīn «مگوید»، biyāhen «بیایند»، nēšāhaḍ

«نمی‌شاید؛ شایسته نیست»، bahīg «بیوگ؛ عروس»، bohūn «خیمه؛ گیان» (> فامیا:

.wiyān)

ب) ازموهیدَن «آزمودن»، اَندوهیدَن «اندودن»، پَالوهیدَن «پالودن»، پُوهیدَن «پاییدن»،  
چَاهِسَن «چاهیدن» (> چایستن\*)، خُدوهی «خدایی؛ منسوب به خدا»، خُوهیدَن «خاییدن»،  
زُوهیدَن «زاییدن»، فَرماهش «فرمایش».

#### ۴-۱-۳- تقابل بی‌آغازین با گُ<sup>(۷)</sup>

یکی از تحولات آوایی در گذار از فارسی میانه به فارسی نو، تبدیل wi- به gu- بوده

است؛ اما در برخی متون، تحول wi- > bi- نیز به چشم می‌خورد؛ برای مثال، واژه‌ی

«گنجشک» در برخی متن‌های کهن دری به صورت «بنجشک» ضبط شده است. در متون

فارسی یهودی و گویش‌های خوزستانی نیز شواهدی از تحوّل اخیر دیده می‌شود:

- bizārišt ī ān «گزارش (تفسیر) آن» (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

شواهد گویشی:

- گنجشک. فامیا: winjišk. فارسی دری: گنجشک، بنجشک. شوش: bengešt.

دزف: bengešt. بخ: bengešt.

- گزین. فامیا: wizīdan «گزیدن». فارسی امروز: وجین «گزین کردن». شوش: بزیندَن

«دست‌چین کردن». دزف: beznīdan «سوا کردن».

## ۴-۱-۴- تلفظ‌های مشترک

بخش حاضر شامل واژه‌هایی است که در متون دری جنوبی و گویش‌های خوزستان تلفظ مشترکی دارند؛ اما در فارسی امروز به صورت متفاوتی تلفظ می‌شوند. برخی از این تلفظ‌ها ریشه در فارسی میانه یا دری دارد که به اصل آنها اشاره شده است؛ اما بعضی دیگر، دست‌کم تا آنجا که از منابع موجود استنباط می‌شود، بی‌سابقه و منحصر به دری جنوبی است:

- **ašnāxtan** «شناختن»: *ō ašnāsēd azmaraš* (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸:

۱۴۱): برگردان: و شناسد از برایش؛ *har kas nēkōi nē tuwān abāz ašnāxtan*؛

(تفسیر یوشع - همان: ۱۵۷): برگردان: هر کس به نیکویی نتوان باز شناختن. فارسی دری:

اشناختن. شوشن اشناختن. دزف: *ešnāxtan*. بخ: *(y)ašnahden*.

- **drist** «درست»: *kū nibisēd ō drist kunēd abar-ōm pa ān ī drist*

*bawēd* (سند/هواز - همان: ۳۸): برگردان: که بنویسید و درست کنید بر من به آن که

درست بود. فارسی میانه مانوی: *drīst*. بخ: *derest*. فی: *dōrešt* «درشت» (تأکید بر *e*)

- یادآور می‌شود که لغت «درشت»، صورت پارتی «درست» است (نک: رضائی باغبیدی،

۱۳۸۵: ۱۸۲، مدخل *društ*) و تقابل آوایی میان این دو لغت، در لغاتی مثل «فرشته» و

«فرسته» نیز به چشم می‌خورد.

- **drwzn** «دروغزون؛ دروغگو»: *hama šikasta ō duruzan hēnd pa*:

*xwastuīh ī xēš* (تفسیر یوشع - همان: ۱۶۴): برگردان: همه شکسته (= ناموافق) و

دروغزن اند به خستوئی خویش. فامیا: *drōzan*. بخ: *dorōzan*. فی: *derūze*.

- **pahrēxtan** «پرهیز کردن»: *ō kadām hēst ān xōrišt kē-š aziš be*:

*bayēd pahrēxtan* (تفسیر یوشع - همان: ۱۳۸): برگردان: و کدام است آن خورش کیش

ازش نباید پرهیختن. فامیا: *pahrēz* «پرهیز». شوشن پهریز. دزف: *pa:rēz*. بخ: *pahrēz*.

- **przyn** «پرچین» (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). فامیا: *parzīn*. ممکن است با واژه‌ی

شوشتری پَرز به همین معنا، مرتبط باشد. بخ: *parzīn*.

- rōšnāih** «روشنایی»: hamēmāl ī šab rōz hēst ō ān ī tārikīh -  
**rōšnāih hēst** (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)؛ برگردان: متضاد (همال) شب روز  
 است و آن تاریکی روشنایی است. فامیا: rōšn «روشن». شوش: روشنوهی. دزف: rūšnō'ī.  
 بخ: rūšnāyi. فیه: rūšnāyi.
- čeyād** «چکاد» (مکنزی، ۱۳۷۹: ۵۶). فامیا: čagād. دزف: čoyā «تپه». بخ: čayā «تپه».
- dyšmn** «دشمن» (لازار، ۱۳۸۴: ۵۶). شوش: دشمن. دزف: dešmen. بخ: dešmen.
- framān** «فرمان»: kū šud hēst īn Dānyiyāl ben Rōbēn ... abē -  
 framānōm (سند/هواز - غنی، ۱۳۸۸: ۳۶)؛ برگردان: که رفت این دانیال بن روبن ...  
 بی فرمان؛ framān ī xudā «فرمان خدا» (تفسیر یوشع - همان: ۱۵۰). فامیا: framān.  
 بخ: fermūn. فیه: fermo.
- firāx** «فراخ»: kū firāx bawēd (تفسیر یوشع - همان: ۱۵۶)؛ برگردان: که فراخ  
 بود. فامیا: frāx. دزف: ferāx. بخ: ferāx.
- hēst** «هست»: nibišta hēst pa Hormšīr šahr (سند/هواز - همان: ۳۵)؛  
 برگردان: نوشته [شده] است به هرمشیر شهر؛ xudā ī hama ʿālam āβrīdagār ī;  
 hama tis hēst (تفسیر یوشع - همان: ۱۳۳)؛ برگردان: خدای همه عالم آفریدگار همه  
 چیز است. شوش: هیمی «هست». دزف: hēsom «هستم».
- hwmw'r** «هموار» (لازار، ۱۳۸۴: ۵۵). بخ: howār (تأکید بر o).
- kird** «کرد»: bad kirdē īn kirdē (سند/هواز - غنی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۶)؛ برگردان:  
 بد کردی [که] این کردی؛ eč čiz nē āβrīd kū mehtar kird az mardōm zād  
 (تفسیر یوشع - همان: ۱۳۵)؛ برگردان: هیچ چیز نیافرید که مهتر کرد از مردمزاد. فارسی میانه  
 مانوی: kird. بخ: kerd. فیه: kerd.
- nazīk** «نزدیک»: pa čē be durust šud nazīk ī ān mardōmān (تفسیر  
 یوشع - همان: ۱۴۹)؛ برگردان: به چه درست شد (ثابت شد) نزد آن مردمان ... دزف:  
 nezīk. بخ: nezīk. فیه: nezīk.

## ۴-۲- سطح صرفی

## ۴-۲-۱- ضمائر

ضمیر منفصل ایما «ما» در قرآن قدس و متون فارسی‌یهودی (نک: لازار، ۱۳۸۴: ۱۶۱)، با *imā* «ما» در بختیاری و لری فیلی قابل مقایسه است. در متون فارسی‌یهودی، ضمائر منفصل *imān* «ما» و *šumān* «شما» نیز به کار رفته است که به *omūn* «ما» و *šomūn* «شما» در دزفولی شباهت دارد:

- «ده ایما را از نزدیک تو ارحمتی» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۱۳).

- «ایما بفرستادیم تو را گوی داداری و میزدک برداری، بدس بری» (همان: ۲۷۷).

- «*kū imā rā kas āmad pa nabūih az xudā*» (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸:

۱۵۳): برگردان: که ما را کس آمد به نبی‌ای (= نبوت) از خدا.

- «*ēdōn būd əpēš ī imān sāhedān ī xaṭṭ-imān*» (سند/هواز - همان: ۳۵):

برگردان: ایدون بود پیش ایمان شاهدان خطمان.

- «*əpēš ī šumān pīrān*» (سند/هواز - همان: ۳۸): برگردان: پیش شما پیران.

ضمیر ایما در تاریخ سیستان (۱۳۸۱: ۲۷۶)، که احتمالاً مانند قرآن قدس در حوزه‌ی

گوشی سیستان نگاشته شده، نیز به کار رفته است: «تانه ایما ماند و نه ایشان».

در فارسی میانه یکی از گونه‌های متأخر شناسه‌ی اول شخص مفرد، *om-* است (نک:

آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۴). این تلفظ در شناسه و ضمیر متصل فارسی‌یهودی *om-* «م»

و همین طور در معادل شوشتری، دزفولی و بختیاری آن، *om-* باقی مانده است:

- «*pa zārūra kirdōm az dast ī dilōm*» (سند/هواز - غنی، ۱۳۸۸: ۳۷):

برگردان: به‌ضرورت کردم از دست دلم.

- «*andēšēdōm* اندیشیدم» (تفسیر یوشع - همان: ۱۴۶)،

- «*mayānōm* میانم؛ میان من» (تفسیر یوشع - همان: ۱۶۷).

در متون دری نیز نمونه‌هایی از تلفظ *om-* یافت می‌شود:

سر بر مزن از هستی تا راه نگردد گم  
 ور پَرَد چون کرکس، خاکش بکشد واپس  
 در بادیه مردان محوست ترا جُم جُم ...  
 هر چیز به اصل خود باز آید، می‌دانم  
 (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۸۸-۱۸۷/۱)

بنه ای سبز خنگ من فراز آسمانها سُم  
 که بنشست آن مه زیبا چو صد تنگ شکر پیشم  
 (همان: ۲/۱۳۶۶)

#### ۴-۲-۲- پسوندها

پسوندها اسم مصدر سازِ شت، در متون فارسی میانه (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۶۷) و دری (برای نمونه، نک: بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵: ۷۹) شواهدی دارد و در چند واژه‌ی امروزی فارسی، نظیر خورش و بالشت، نیز دیده می‌شود. در متون دری جنوبی، خاصه در قرآن قدس (نک: لازار، ۱۳۸۴: ۱۴۶)، بسامد این پسوندها بسیار بیشتر از بسامد آن در سایر متون دری است. این خصوصیت در گویش‌های خوزستان نیز انعکاس یافته است. برای نمونه در شوش خاپشت «نشخوار»، دزف *zanešt* «درد شدید» (= *zanešt*: فیه) و بخن *šūrešt* «شورش. شست و شوی». حتی کلماتی که ظاهراً در دوره‌ی معاصر از فارسی به گویش‌های خوزستان راه پیدا کرده‌اند، تحول *-ešt* - *eš* را نشان می‌دهند: بخن *āzmāyešt* «آزمایش» (بسنجید با بخن *ezmīden* «آزمودن»)، *varzešt* «ورزش». شواهد زیر نمونه‌هایی از کاربردِ شت در متون دری جنوبی هستند:

- «کی هست می‌خواهد زندگانی این گیتی و آرایش آن» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۱۳۴).

- «و دادیم ایشان را از دیدوری‌ها آن، در آن آزمایشی دیدور بود» (همان: ۳۳۱).

- «بدان اوی راست آفرینشت و فرمان» (همان: ۸۷).

- «*ō bas tis andar šifat ī āwrīništ ī mardōm zād āwrīd*...» (تفسیر

یوشع - غنی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)؛ برگردان: و بس چیز اندر صفت آفرینش مردمزاد آفرید ...

- «*kadām hēst ān xōrišt*» (تفسیر یوشع - همان: ۱۳۸)؛ برگردان: کدام است

آن خورش.

- «*ō in hēst passox ī pursišt*» (تفسیر یوشع - همان: ۱۴۳)؛ برگردان: و این

است پاسخِ پُرسش.

- «*nē āwrīdagār ī imā ispurrih hēst pa šināxtagārīh ō dāništ*» -

«*ō pēšwēnīh*» (تفسیر یوشع - همان: ۱۵۵)؛ برگردان: نه آفریدگار ما به کمال است به

شناختگاری و دانش و پیش‌بینی؟

- «*bizārištiš*» (گزارشش) (تفسیر یوشع - همان: ۱۷۳).

#### ۴-۲-۳- مجهول صرفی

یکی از مشخصه‌های گویش‌های جنوب‌غربی، کاربرد نشانه‌ی مجهول صرفی (-pas sivizer) در آنهاست. این ویژگی، که از بقایایِ فارسی میانه است، در متون فارسی‌یهودی نیز شواهدی دارد. در این ساختِ پسوند -ih- به ماده‌ی مضارع متعدی ملحق می‌شود و از این الحاق ماده‌ی مضارع لازم به دست می‌آید. ماده‌ی ماضی افعال لازم حاصل نیز از طریق الحاقِ پسوند -ist- به دنبال -ih- ساخته می‌شود. *kušīhistan* «کشته شدن» نمونه‌ای از افعال مجهول فارسی میانه است که به این طریق ساخته شده است. به نظر می‌رسد پسوند -ist- به قیاسِ این دسته از افعال، به ماده‌های لازم فاقد پسوند -ih- برای نمونه در فعل‌های پهلوی *tarsistan* «ترسیدن» و *xandistan* «خندیدن» (نک: منصوری، ۱۳۸۴: ۴۱۷، ۵۰۲) - سرایت کرده باشد. اوج این روند را به‌خوبی می‌توان در گویش‌های جنوب‌غربی مشاهده کرد. در بسیاری از این گویش‌ها، در اغلب افعال لازم، پسوند ماضی‌ساز -est- در تقابل با -īd- فارسی به کار رفته است؛ برای مثال در واژه‌ی بختیاری *larsesten* «لرزیدن». باید توجه داشت که زایایی پسوندِ مجهول‌ساز در گویش‌های جنوبی در طول زمان کاهش یافته و به قاموسی و سماعی شدنِ افعالِ مجهولِ این گویش‌ها انجامیده است. در گویش‌های جنوبی، فعل مجهول به کمک مترادفاتِ «شدن» نیز ساخته می‌شود. افعال زیر شواهدی از مجهول صرفی یا فعل لازم پهلوی‌اند که در گویش‌های خوزستان باقی مانده‌اند:

- **bandīhistan** «بسته شدن». بخند: **bandehsten**.

- **bawīhistan** «بوده شدن؛ به وجود آمدن؛ ایجاد شدن». شوشن: **بووَسَن** «شدن».

دزف: **bīsan** «شدن».

- **gīrīhistan** «گرفتار شدن. گرفته شدن». شوشن: **گِرِهَسَن**. بخند: **gihresten**.

- **gōwīhistan** «گفته شدن». بخند: **gohesten**.

- **huškīhistan** «خشک شدن». بخند: **hoškehesten**.

- **jumb(īh)istan** «جنبانیده شدن؛ جنبیدن». شوشن: **جُمِهَسَن**. دزف: **jomessan**.

بخند: **johmesten**.

- **wiṣāyīhistan** «گشاده شدن؛ باز شدن». شوشن: **گُشِهَسَن**. دزف: **gošes:an**.

بخند: **gohšesten**. فیه: **gošese**.

- **xwarīhistan** «خورده شدن. بهره‌مند شدن». بخند: **xahresten** «خورده شدن».

- **zanīhistan** «زده شدن؛ کشته شدن». شوشن: **زِهَسَن** «اصابت کردن؛ برخورد

کردن». دزف: **zanes:an** «بیزار شدن». بخند: **zah(n)esten** «زده شدن؛ زخمی شدن». فیه:

**zenesa** «زده شده».

چند مورد معدود از این ساخت در متون فارسی‌یهودی (تفسیر یوشع) به کار رفته

است: **tabāhīhist** «تباه شد» (غنی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)، **burīhād** «بریده شود» (همان: ۱۶۹-۱۶۸).

#### ۴-۲-۴- نشانه‌ی گذراساز

ویژگی صرفی دیگر، پسوند گذراساز **-ēn-** است که فارسی میانه و گویش‌های خوزستان

را از فارسی دری و گویش‌های خراسان متمایز می‌سازد. در فارسی دری، پسوند **-ān-**، و در

مواردی، خاصه متون سبک خراسانی، صورت مخفف آن **(-an-)**، چنین کارکردی را بر عهده

داشته است (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). پسوند دری، که به فارسی معاصر نیز رسیده،

احتمالاً مأخوذ از زبان پارتی است. در تقابل با این پسوند، **(-en)** در گویش‌های خوزستان،

قرار می‌گیرد: شوشن: **بلعیدن** «بلعیدن»، **تپیدن** «تپاندن»؛ دزف: **xīsenīdan** «خيساندن»؛

خیسانیدن»، «چکاندن؛ چکانیدن»؛ بخش *anjenīden* «انجیدن؛ قطعه‌قطعه کردن»، *pernīden* «پراندن؛ پرانیدن». پسوند گذراساز *-ēn-*، در تفسیر یوشع (غنی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) دو شاهد دارد: *be angīzēnēd* «بینگیزاند» و *rāyēnīdan* «نگاه داشتن».

#### ۴-۲-۵- شناسه‌ی سند

تلفظ شناسه‌ی فارسی‌یهودی *-ēnd-* «سند»، که در فارسی میانه نیز سابقه دارد (نک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۴)، به تلفظ شوشتری، دزفولی و بختیاری (*-en*)، نزدیک است: *guftēnd* «گفتند» (سند/هواز - غنی، ۱۳۸۸: ۳۷)، *be šināxtēnd* «بشناختند» (تفسیر یوشع - همان: ۱۴۹).

#### ۴-۲-۶- نشانه‌ی جمع

تلفظ نشانه‌ی جمع ـها، در برخی متون فارسی‌یهودی و در لری فیلی<sup>(۹)</sup>، به ترتیب *-yā-* و *īhā-* برای نمونه، در: *dār-yā* «درخت‌ها»، *das-yā* «دست‌ها» - است، که به اصل فارسی میانه‌ی آن، *-īhā-* (پسوند قیدساز)، نزدیک است: *firamānihā ī xudā* «فرمان‌های خدا» (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱)، *sālīhā ī basyār* «سال‌های بسیار» (تفسیر یوشع - همان: ۱۵۷). لازار (۱۹۶: ۳۱۹۶) به مواردی از پسوند *-ihā-* در سایر متون دری اشاره کرده است.

#### ۴-۳- واژگان مشترک

نگارنده در متون فارسی‌یهودی و گویش‌های خوزستان دو واژه‌ی مشترک یافته است که ریشه در فارسی میانه دارند؛ اما در متون دری فاقد شاهدند. این واژه‌ها مؤید خاستگاه جغرافیایی مشترک میان متون و گویش‌های فوق هستند:

*-wβst* - «افتادن» (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۱۵). فامیا: *ōbastan*. بخش: *vasten*<sup>(۱۰)</sup>.

*-βāyenda* «پرنده»: *az čahārpā ō tā βāyenda* (تفسیر یوشع - غنی، ۱۳۸۸:



(۱۳۶)؛ برگردان: از چهارپا و تا پرنده. فامیا: wāyendag. شوش: بَطِ باهنده «پرنده». دزف: bāhenda. بنخ: bāhenda. فیت: bāyena «نوعی پرنده‌ی وحشی شوم».

## ۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی از مختصات گویشی مشترک میان متون دری جنوبی و گویش‌های امروزی خوزستان مورد بررسی قرار گرفت و به اقتضای موارد، به اصل فارسی میانه‌ی این ویژگی‌های آوایی، صرفی و واژگانی اشاره گردید. برخی از عناصر گویشی مذکور در متون دری جنوبی و گویش‌های خوزستان در متون خراسانی نیز شاهد دارند؛ اما بسامد بالای آنها در متون جنوبی به آنها خصلت گویشی بخشیده است؛ برای مثال لغات به اصطلاح مخفف و پسوند «ِشَت» در این دسته قرار می‌گیرند. برخی دیگر نیز ریشه در فارسی میانه دارند، اما در متون خراسانی متحول شده‌اند؛ برای نمونه ساخت مجهول صرفی، پسوند گذراساز و نشانه‌ی جمع. وجود این موارد این فرضیه را که متون فارسی‌یهودی کهن، حدواسط فارسی میانه و فارسی نو هستند، تقویت می‌کند. شماری نیز مختص متون جنوبی و گویش‌های خوزستان‌اند که بر پیوند زبانی این متون و گویش‌ها دلالت دارند؛ از آن جمله است: ضمیر ایما و برخی تلفظ‌ها و ویژگی‌های آوایی. در مجموع، این ویژگی‌های گویشی، اصالت جغرافیایی، یعنی محل نگارش متون جنوبی را نیز تأیید می‌کنند. در مقدمه، به آرای لازار در زمینه‌ی گویش‌شناسی متون دری اشاره شد. به گمان این نگارنده، شواهد مطرح در این مقاله، اگرچه بر وحدت گویشی متون دری جنوبی دلالت دارند، اما ناهمسانی‌های گویشی موجود میان این متون و گویش‌های امروزی، وجود گویشی فراگیر در جنوب ایران را زیر سوال می‌برد و درمقابل، فرضی بودن چنین گویشی را آشکار می‌سازد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که ویژگی‌های گویشی این دو دسته را در برخی دیگر از متون جنوبی فارسی (برای نمونه تاریخ سیستان) نیز می‌توان یافت؛ اما به دلیل قرابت عمومی

زبان این متون با متن‌های خراسانی، از فهرست متون «دری جنوبی» کنار گذاشته شده‌اند. در واقع متن‌هایی مثل تاریخ سیستان به دری خراسانی، اما با رگه‌های خفیف گویشی نگاشته شده‌اند؛ حال آن که خصلت گویشی در قرآن قدس و متون فارسی‌یهودی کهن غالب و بسیار بارز است.

۲. لفظ «دری» مشتق از «در» است که در فارسی میانه به معنای پایتخت (به طور خاص تیسفون) بوده است. بنا بر اشارات متون تاریخی «فارسی دری» در آغاز فقط به زبان گفتاری دربار ساسانی در تیسفون (واقع در عراق امروز) اطلاق می‌شده است (برای آگاهی بیشتر، نک: صادقی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

۳. نام «لُر» به احتمال قریب به یقین، مشتق از لفظ «لور» است که بر طبق متون قدیم جغرافیایی، به ناحیه‌ی مابین خوزستان و اصفهان اطلاق می‌شده است: «يقال إن اللور كانت من خوزستان فحوّلت إلى الجبال» (اصطخری، ۱۹۶۱: ۶۲)؛ برگردان: و گویند کی لور از خوزستان بودست، اکنون با جبال گرفته‌اند (همو، ۱۳۶۸: ۸۹).

۴. «ز» را نمی‌توان لزوماً صورت مخفف «از» دانست؛ زیرا ممکن است مستقیماً از صورت باستانی واژه گرفته شده باشد. در هر حال، به تبعیت از سنت، در فهرست لغات مخفف گنجانده شد.

۵. از آنجا که متن ویراسته‌ی مکنزی تنها دارای حرف نویسی و فاقد واج نویسی است، واج نویسی متن تفسیر یوشع و به تبع آن سند/هواز، برای استفاده‌ی خوانندگان، در همه‌ی موارد از کار غنی (۱۳۸۸) نقل شده است.

۶. در متن مصحح، «کوهدانم» (بدون نقطه‌ی «ن») آمده است.

۷. در قرآن قدس، برعکس، «گ» بسامد بالا دارد. حتی بسیاری از واژه‌هایی که در فارسی نو و گویش‌های آن با «ب» آغازی به کار رفته‌اند، مانند «بین» (ماده‌ی مضارع دیدن) و «بهشت»، در قرآن قدس به صورت «گین» و «گهشت» استعمال شده‌اند.

۸. «بزیندن» احتمالاً از wizēnīdan یعنی "انتخاب کردن، گزینیدن" گرفته شده

است» (صادقی، ۱۳۶۶: ۱۶۲).

۹. صادقی (۱۳۸۲: ۱۲۲) نشانه‌ی جمع *iyâ*- را در گویش لارستانی، صورت تحول یافته‌ی *-ihâ* در پهلوی می‌داند که مؤید حدس نگارنده راجع به اصل پسوند فیلی است.
۱۰. نخستین بار تفضلی (۱۳۷۴: ۴۵) به هم‌ریشگی این واژه‌ی بختیاری با فعل پهلوی پی برده است.

### منابع

- آموزگار، ژاله؛ احمد تفضلی (۱۳۸۲). *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۳۸). *مسالك و ممالک*، ترجمه‌ی فارسی قرن پنجم/ ششم هجری، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۱). *المسالك و الممالک*، تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی، مراجعه‌ی محمد شفیق غربال، قاهره: دار القام.
- یزدپناه، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ لری*، تهران: اساطیر.
- بخشی از تفسیری کهن (۱۳۸۲). *تصحیح محمد روشن*، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵). *تصحیح مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر نشر میراث مکتوب.
- بویس، مری (۱۳۸۶). *فهرست و اثرگان ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی*، ترجمه‌ی امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: بندهش.
- پاول، لودویگ (۱۳۹۶). «فارسی یهودی کهن در میانه‌ی فارسی میانه و فارسی دری کهن: بازآزمایی یک فرضیه‌ی مشهور»، ترجمه‌ی ستایش دشتی، گزارش میراث، سال ۲، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۶۳-۵۷.
- پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی در قرون اول هجری: ترجمه‌ای آهنگین از

دو جزو قرآن مجید (۱۳۵۳). به اهتمام و تصحیح احمدعلی رجائی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱). به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: معین.

تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۳). به کوشش علی رواقی، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تفضلی، احمد (۱۳۷۴). «معرفی کتاب شعر بختیاری». نشر دانش. سال ۱۵، شماره ۶، صص ۴۵-۴۴.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۷). «واژه‌های فریبکار»، در: آفتابی در میان سایه‌ای: جشن‌نامه‌ی استاد دکتر بهمن سرکاراتی، به کوشش علیرضا مظفری و سجاد آیدنلو، تهران: قطره، صص ۹۶-۱۱۰.

رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). راهنمای زبان پارسی، به ضمیمه‌ی واژه‌نامه‌ی پارسی، به کوشش عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۶۵). قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر سورآبادی)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.

صادق صمیمی، احمد (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان گویش دزفولی، تهران: نشانه.

صادقی، علی اشرف (۱۳۶۶). «نقد کتاب فارسی شوشتری». مجله‌ی زبان‌شناسی. سال ۴، شماره ۱ او ۲. صص ۱۶۶-۱۵۹.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). «نقد و معرفی کتاب بررسی گویش بویراحمد و...». مجله‌ی

زبان‌شناسی. سال ۱، شماره ۱ او ۲. صص ۱۴۴-۱۴۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). «درباره‌ی گویش لارستانی»، مجله‌ی زبان‌شناسی، سال ۱۸،

شماره ۱، صص ۱۳۸-۱۲۰.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). «دری»، در: *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، محسن؛ محمد تقی راشد محصل (۱۳۹۰). «نمونه واژه‌های "قرآن قدس" در گویش‌های خراسان جنوبی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره‌ی ۴. صص ۷۱-۸۷.
- غنی، ناهید (۱۳۸۸). *بررسی چند متن فارسی یهودی کهن*، تهران: نشر دانش ایران.
- قرآن قدس* (کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی) (۱۳۶۴). پژوهش علی رواقی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی شهید محمد رواقی.
- کریمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵). *تکمله‌الأصناف: فرهنگ عربی فارسی از قرن ششم هجری*، به کوشش علی رواقی، با همکاری زلیخا عظیمی، دو جلد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه‌ی مهستی بحرینی، تهران: هرمس، با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- محمدی خمک، جواد (۱۳۷۱). «گویش سیستانی در ترجمه‌ی قرآن قدس»، *آینده*، سال ۱۸، شماره‌ی ۶-۱، صص ۴۲-۳۴.
- مددی، ظهراب (۱۳۹۲). *واژه‌نامه‌ی زبان بختیاری*، اصفهان: ظهراب مددی.
- مقدم، آژیده و مریم شادکمالی (۱۳۹۴). «بررسی ویژگی‌های نگارشی بخش‌هایی از ترجمه‌ی قرآن قدس»، *فصلنامه‌ی نقد کتاب ادبیات*. سال ۱، شماره‌ی ۱، صص ۲۹۶-۲۵۱.
- مقیم، افضل (۱۳۷۳). *بررسی گویش بویراحمد و ... شیراز: انتشارات نوید شیراز*.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴). *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی* (فارسی میانه‌ی زردشتی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، نسخه‌ی قونیه. توضیحات، فهرست و کشف‌الابیات توفیق هـ. سبحانی، دو جلد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نرگسیان، علی‌اکبر (تاریخ؟). «حوزه‌ی زبانی ترجمه متن قرآن قدس با استناد به ویژگی واژگانی»، *اندیشه‌های ادبی*، سال ۴، شماره‌ی ۱۱، صص ۱۹۲-۱۷۷.

نیرومند، محمدباقر (۲۵۳۵). *واژه‌نامه‌ی ازگوش شوشتر*، تهران: فرهنگستان زبان ایران.

وزیری، عبدالله (۱۳۶۴). *فارسی شوشتری*، انتشارات وزیری.

Asmussen, J. P. (1965). "Judæo-Persica II: The Jewish-Persian Law .Report from Ahwāz, A. D. 1020". *Acta Orientalia* XXIX. pp. 49-60

Lazard, G. (1963). *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck

MacKenzie, D. N. (1968). "An Early Jewish-Persian Argument". *BSOAS*. Vol. 31. No. 2. .pp. 249-269